



تأثیر اندیشه های غزالی بر ملاصدرا/ ملاصدرا وامدار غزالی است

توجه به نوشته های ملاصدرا، بدون هیچ توسلی به تحلیل های بدون سند، مشخص می کند که وی در بسیاری از مسائل وامدار غزالی است و از مباحث قرآنی تا مباحث اخلاقی، در همه جا از او استفاده کرده است.

توجه به نوشته های ملاصدرا، بدون هیچ توسلی به تحلیل های بدون سند، مشخص می کند که وی در بسیاری از مسائل وامدار غزالی است و از مباحث قرآنی تا مباحث اخلاقی، در همه جا از او استفاده کرده است.

به گزارش خبرگزاری مهر، متن زیر یادداشتی از قاسم جوادی عضو شورای دین پژوهان کشور است که از نظر می گذرد.

مسأله مقایسه فرهنگ ها و بررسی تطبیقی و تاریخی اثرگذاری علوم و فلسفه ها و ادبیات ملت ها و قوم های مختلف نسبت به یکدیگر و هم سیر تاریخی تاثیر و تأثرات در درون یک فرهنگ و در قلمروی خاص، موضوعی نوظهور است و عمر چندانی ندارد. از رهگذر همین مقایسه ها، نقاط مجهول بسیاری در تاریخ فرهنگ و علم و هنر روشن شده است و نگاه بشر به فرآورده های فرهنگی خویش دگرگون شده است. در فرهنگ ما، این نوع بررسی بسیار نادر و کمیاب است و جای آن دارد که تاریخ فرهنگ و دانش ما از این منظر مورد بررسی قرار گیرد. در مقاله حاضر به اثرپذیری ملاصدرا از غزالی می پردازیم.

اصل اثرپذیری ملاصدرا آنچنان در نوشته های خود او آشکار است که نیازی به اظهارنظر دیگری در این باره نیست، در عین حال ابتدا سخن عده ای از بزرگان را در این باب نقل می کنیم و سپس سراغ آثار ملاصدرا می رویم.

۱ - استاد جلال الدین آشتیانی در مقدمه رسائل فلسفی ملاصدرا در باب تفسیر و تأویل می نویسد:

(آنچه که ملاصدرا و فیض در این مقام ذکر کرده اند ملخص کلام شیخ نحیر غزالی است که در بیان این قسم از مطالب متفرد است.)^۱

در جایی دیگر اشاره می کند:

(ملاصدرا در مباحث ذوقی و مطالب مربوط به عرفانیات و تأویل آیات مربوط به اخلاقیات و احاطه به مباحث و مسایل مربوط به این جهات به غزالی معتقد است و بعضی از عبارات مستقل بر تجلیل و توقیر آن هم در حدّ اعلا نسبت به غزالی آورده است.)^۲

آقای بیدار در مقدمه تفسیر ملاصدرا می نویسد:

(و يمكن القول بان كلما جاء في تأليفاته من مطالب خطا بية او تمثيلية فما خودة في الاكثر من كتب الغزالي و سيما ام كتبه احياء علوم الدين نقله عينا او تلخيصا او شرحا مع اصلاحات لهفواته على ما يقتضيه المقام و قد صرح او اشار اليه (فهذه خلاصة ما ذكره بعض علماء الاخرة) (تفسير سورة يس/ ۹۵). (هذا تمام مالخصناه من كلام بعض ائمة العلم و الشريعة)^۳(مبدء و معاد/ ۴۸۸، شواهد الربوبية/ ۳۷۵)

می توان گفت: آنچه از مطالب خطابی و تمثیلی که در تألیفات ملاصدرا راه یافته است از کتابهای غزالی گرفته شده، بویژه از کتاب احياءالعلوم که ملاصدرا به حسب مقتضای مقام، یا مطلب را به عینه از آن نقل کرده و یا خلاصه کرده و یا همراه با اصلاح اشتباهات غزالی است.

استاد زریاب خویی می نویسد:

(کافی است کسی کتاب مشکوةالانوار او را (غزالی) بخواند و اثر شگرف او را در فلسفه صدرالمتألهین ببیند.)^۴

آقای محمدتقی دانش پژوه می نویسد:

(ملاصدرا در تصوّف مذهبی بیش تر از احياءالعلوم غزالی و در عرفان محض، بیش تر از فتوحات محیی الدین... بهره برده و

عبارات آن دو را به نام یا بی نام در نوشته های خود گنجانده است). ۵

آقای دکتر حسین نصر در تاریخ فلسفه اسلامی می نویسد:

(ملاصدرا از کلام یا الهیات اهل سنت و شیعه باخبر بود و در کتابهایش، مخصوصاً اسفار آثار غزالی و امام فخررازی را نقل می کند). ۶

اینک پس از نقل اظهار نظر شماری از بزرگان که اعتراف به اثرپذیری ملاصدرا از غزالی داشتند، به سراغ اظهارات خود ملاصدرا می رویم و در مباحث گوناگون نمونه هایی را یاد خواهیم کرد.

۱. در مباحث قرآنی:

ملاصدرا در کتاب مفاتیح الغیب، در بحث از ادب ناظرین در دانش قرآن حدود یازده صفحه مطالبی را از وی نقل می کند و سرانجام می نویسد:

(فهذه عشرة آداب لم تأمل التالی للقرآن و جدناها فی کتاب الاحیاء). ۷

اینها ده ادب است برای کسی که قرآن را به تأمل تلاوت کند که آنها را در کتاب احیاء یافتیم.

ملاصدرا، بهترین روش برخورد با قرآن را در بیانات غزالی یافته است. او با کم ترین تغییر عبارات غزالی را بیان می کند. بنابراین، فضل تقدّم غزالی و بلکه اثرگذاری ملاصدرا در این بخش از غزالی نیازی به بحث ندارد.

در بحث دیگری در کتاب مفاتیح الغیب که تحت عنوان فهم قرآن و تفسیر به رأی آورده است، بخشی از عبارات غزالی در کتاب احیاء را آورده است، ولی اسمی از غزالی نمی برد. ۸

در بحث تأویل قرآن و در تفسیر آیه الکرسی ضمن اشاره به مسلکهای گوناگون که در این زمینه وجود دارد، مانند: معتزله، حنابله، اشاعره و... به بیان دیدگاه خویش می پردازد و در آخر می نویسد:

(هذا ملاک التحقیق فی فهم متشابهات القرآن والحديث و هو مسلک شریف قد ذکره بعض علماء الاسلام کالغزالی فی کتبه). ۹

این ملاک تحقیق در فهم متشابهات قرآن و حدیث است و مسلک شریفی است که بعضی از علما، مانند غزالی در کتابهایش ذکر کرده است.

نکته در خور درنگ این است که: ملاصدرا، هم دیدگاه غزالی را پذیرفته و هم او را در برابر دیدگاههای دیگران، بویژه اشاعره قرار داده است و دست کم در این بخش، نه تنها او را اشعری نمی داند و دیدگاه او را در برابر آنها می نهد، بلکه از بین اندیشه های گوناگون که ذکر کرده است، بهترین آنها می داند.

۲. در مباحث حدیثی:

ملاصدرا در شرح اصول کافی، در شرح حدیث دوم از احادیث باب توحید، در ضمن شرح بحثهایی که بین امام صادق (ع) و ابن ابی العوجا جریان داشته است مطلبی را زیر عنوان: (انارة کشفیه) مطرح می کند. (از عنوانهایی که به طور معمول چنین به نظر می رسد ملاصدرا هر وقت خواسته است دیدگاه خاص خود را بیان کند از این عنوانها استفاده می کند) در زیر این عنوان چندین صفحه بحث دارد، بدون این که هیچ اشاره ای کند که این بحث را از غزالی گرفته، در حالی که تمام بحث را از احیاءالعلوم غزالی گرفته است. تنها کاری که ملاصدرا انجام داده، آنچه که غزالی خیلی گسترده مطرح کرده وی خلاصه کرده است. ۱۰

پس حتی سخنان غزالی در باب توحید آن گونه جالب توجه است که ملاصدرا در شرح احادیث ائمه شیعه، علیهم السلام، از آنها استفاده می کند و به عنوان بهترین بیان آن را در توضیح حدیث آورده است.

۳. در مباحث اخلاقی:

در بحث های مربوط به قلب در کتاب مفاتیح الغیب، زیر عنوان (تبصرة نبویه) مسائلی را بیان کرده که همه آنها از مباحث مربوط به قلب احیاءالعلوم گرفته، بدون این که از غزالی نامی ببرد. ۱۱

و همچنین در بحث از گناهان نفس و گناهان باطن و آنچه که بنده به واسطه آن مؤاخذه می شود، از وسوسه های قلب و... چند صفحه مطلب ذکر می کند و در پایان می نویسد:

(اتمام هذا الكلام مما ذكره بعض اكابر الاسلام). ۱۲

در این جا لازم است اشاره ای به این نکته بشود که ملاصدرا در کتابهای خود برخورد دوگانه ای با غزالی دارد در بعضی جاها او را نکوهش می کند و در بعضی جاها به ستایش او می پردازد. مهم ترین ستایشی که از غزالی کرده در کتاب مفاتیح الغیب است، آن جا که می گوید:

(ان هذا التحقيقات والتأويلات في الرموز القرآنية و الكنوز الرحمانية اشارة وجيزة من بسيط تمثيلات حجة الاسلام و خلاصة مجملة من وسائط منخولات ذا الحبر الهمام محصلة لنجاة النفوس و شفاء الارواح ملخصة لطريق الهداية و الفلاح اذ هو ايدى الله بحر زاخر يقتنص من اصدافه جواهر القرآن و نار موقدة يقتبس من مشكوته انوار البيان ذنه الوقاد كبريت احمر يتخذ منه كيمياء السعادة الكبرى و فكره غواص يستنبط من بحار المباني لالی المعاني، فهمه صراف محك دنائيرالعلوم على معيارالعلوم عقله ميزان يزن مثاقيل البرهان القويم على منهج الصراط المستقيم وله الحكم المسيحية في احياء اموات علوم الدين و المعجزة الموسوية من اخراج الیدالبيضاء لا يوضح معالم اليقين فطو بی لنفس هذه آثارها و خواصها وسيفاً لروح الى الله مصيرها و مناصها). ۱۳

این تحقیقها و تأویلها در رموز قرآنی و گنجهای رحمانی، اشاره کوتاهی است از تمثیلات گسترده حجة الاسلام و خلاصه اجمالی از بخشهای این دانشمند بلنذهمت، چیزی که نجات جانهاست و شفای ارواح و تمییزدهنده مسیر هدایت و رستگاری. چون او، که خداوند تأییدش کرد، دریای سرشاری است که از صدفهایش جواهر قرآن صید می شود و شعله برافروخته ای که از مشکاتش انوار بیان اقتباس می گردد، اندیشه تیزش کبریت احمر است که کیمیای سعادت از آن گرفته می شود و فکرش شنوری است که از دریای مبانی، درهای معانی را استنباط می کند، فهمش صراف می باشد که دینارهای علوم را بر معیار علوم محک می زند، عقلش میزانی است که مثقالهای برهان استوار را براساس صراط مستقیم می سنجد. دم مسیحیایی است که علوم مرده دین را زنده می کند و معجزه ید بیضای موسویش روشن گر نشانه های یقین است، پس خوشابه حال کسی که آثار و خواصش این است و گوارا باد بر روحی که مسیرش به سوی خداوند و پناهگاهش الله تعالی است.

در این سخنان، ملاصدرا اعتراف دارد که مطالبی را از غزالی گرفته و او را پیشگام به حقیقت رسیده ای می داند که راه را برای دیگران باز کرده است.

در برابر چنین برخوردی با غزالی در جاهایی هم برخورد وارونه ای دارد. که شاید تندترین آنها بیانی است که در اسفار ج ۱ ذکر شده. ملاصدرا در بحث از این که هر ممکنی، گرداگرد آن به دو وجوب و دو امتناع، گرفته شده است، می نویسد:

(و بعض من تصدّي لخصومة اهل الحق بالمعارضة و الجدل و التشبه باهل الحال بمجرد القيل و القال كمن تصدّي لمقاتلة الابطال و مقاتلة الرجال بمجرد حملة الاثقال و آلات القتال قال في تأليف سماه تهافت الفلاسفة). ۱۴

بعضی از کسی که با مبارزه و جدال و به مجرد قیل و قال، خود را همانند اهل حال می سازد، به دشمنی با اهل حق می پردازد، همانند کسی که به صرف حمل کالا و ابزار جنگ به نبرد قهرمانان و مردان برود. در کتابی که آن را تهافت الفلاسفه نامیده است، می گوید.

با این که دو برخورد ملاصدرا با غزالی در خور جمع است، چون تمجیدها در مسائل خاصی است و نکوهش ها در بخشی دیگر، ولی ملا صدرا، به خاطر گرایش عرفانی ویژه ای که دارد، شیفته غزالی است، از این روی، در کتاب مبدا و معاد، در پی توجیه موضع گیریهای غزالی است که چرا غزالی در کتاب تهافت الفلاسفه، فیلسوفان را مورد هجوم قرار داده است:

(امّا التكفير والانكار و الرد والاستنكار الذی وقع منه فی كتبه فهو اما بناء على المصلحة الدينية من حفظ عقايد المسلمين من الضيع و الضلال مما سمعوه من كلام ال حكماء من غير فهم و دراية و صرف للفكر فی معاینه و حراسة لدينهم حتّى لا تزال اقدامهم بما قرع اسماعهم من الناقصين و المتفلسفين انّ تعلم الحكمة يوجب الاستغناء عن الشريعة و ان قدم العالم مطابق للبرهان و

مقتضى العقل و الايقان و ان لاحشر و لا نشرو لا مجازاة فى الاعمال و الافعال الى غير ذلك من المجازات فى الكلام و اما لاجل التقيّة و الخوف عن تكفيرالظاهريين من فقهاء زمانه اياه و مشهوران بعضاً من اهل زمانه حكم بكفره و كتب رسالة فى تكفيره و تضليله و اما لانه كان فى اوائل حاله و قبل بر اعته و كماله فى المعرفة مكفراً لل حكماء حيث ظنّ انهم نفوا عن البارى القدرة و العلم بالجزئيات و انكروا الحشر الجسمانى ثمّ بعد ما تفتن اثم قائلون بالامور الثلاثة على وجه دقيق لا يفهمه الجمهور لما فى عقولهم و مداركهم من القصور رجع و تاب و استقر رأيه على ما هو رأيهم و مذهبهم. (۱۵)

تکفیر و انکار و ردّی که از غزالی نسبت به فلاسفه دیده می شود، یا به خاطر مصلحت دینی است که همانا حفظ عقاید مسلمانان از نابودی و گمراهی باشد، چون مردم سخنان حکما را می شنیدند بدون این که آن را بفهمند و در معانی آن دقت کنند و همچنین برای آن که دینشان را حفظ کند و قدمهایشان نلغزد به خاطر آنچه که از کوته فکran و فیلسوف نماها به گوششان می خورد که آموزش حکمت سبب بی نیازی از شریعت می شود و این که قدیم بودن عالم مطابق برهان و مقتضای عقل و یقین است و این که حشر و نشر و پاداش کردار وجود ندارد و از سخنان بیهوده دیگری غیر از اینها و یا به خاطر تقیّه و ترس از تکفیر فقهاء ظاهر بین زمانش و معروف است که یکی از همروزگاران وی، حکم به کفرش داد و کتابی هم در تکفیرش نوشت.

و یا برای آن که در اوائل کار بوده و این گونه فیلسوفان را تکفیر کرده است، قبل از آن که به قله دانش و کمال معرفت برسد؛ یعنی زمانی که می پنداشت حکیمان، قدرت و علم خداوند به جزئیات و رستاخیز جسمانی را منکر شده اند. ولی پس از آن که متوجّه شد که آنان به گونه دقیق و مبتنی بربرهان معتقد به این سه امر هستند؛ یعنی چیزی که عموم مردم به خاطر کوتاهی اندیشه از فهم آن ناتوانند، توبه کرد و بازگشت و نظرش بر همان رأی و مذهب فیلسوفان استقرار یافت.

بازگشت غزالی در کدام یک از کتابهایش بوده است؟ ملاصدرا چیزی در این مورد، بیان نمی کند روشن است که ملاصدرا، به خاطر دلبستگی فراوان به غزالی است که این چنین کم مهربا و یا بی مهربای او به فیلسوفان را توجیه می کند.

در جای دیگر هم بی میل نیست که غزالی را مایل به تشیع جلوه دهد و از نظری که درباره قیاس دارد استفاده کند که او گرایش شیعی داشته است:

(قال [الغزالی] اما میزان الرأى والقياس فحاش لله ان يعتصم به و من زعم من اصحابى ان ذلك ميزان المعرفة فاسأل الله ان يكفى شره عن الدين فانه صديق جاهل و هو شر من عدو عاقل انتهى كلامه و يفوح منه رائحة التشيع). (شرح اصول کافی/۱۶۹).

ییکی از موارد دیگری که ملاصدرا در مباحث اخلاقی زیر اثر غزالی است و در آن باب سخنان او را پذیرفته، در تفسیر آیه (و استعینوا بالصبر و الصلوة) است. او فصلی در این مورد می گشاید و در آن زیر عنوان (فى الكشف عن ماهية الصبر محاذياً لما ذكره بعض المحققين) سخنان غزالی را با تغییرهایی نقل می کند. ۱۶

همچنین در شرح اصول کافی در شرح حدیث ۶۳ از کتاب عقل و جهل، به بحث درباره تواضع می پردازد و سخنان غزالی را در این باب نقل می کند و می نویسد:

(قال الغزالی فى الاحياء و لا يتم التواضع بعدالمعرفة الا بالعمل ولذلك امرالذین تكبروا على رسول الله(ص) بالايمان و الصلوة جميعاً). ۱۷

غزالی در احیاء می گوید: بعد از شناخت فروتنی به کمال نمی رسد، مگر با کردار، به همین جهت خداوند متکبران بر رسول الله(ص) را هم امر به ایمان کرد و هم امر به نماز.

۴. در مباحث فقه:

از جمله مطالبی که ملاصدرا به طور گسترده در آن از غزالی اثر پذیرفته، بحثهای مربوط به فقه است، برخلاف شاگردش فیض که در برابر غزالی برخاسته و این سخن وی را: (فقه از علوم دنیوی است) نقد می کند و می گوید: فقه از علوم اخروی است. ۱۸ ولی ملاصدرا، در بسیار جاها، سخنان غزالی را بدون نقد ذکر کرده است.

(فان اشتھيت ان تعرف العلم الذى هو من فروض الكفايات والذى هو محمود والذى هو مذموم فاسمع فيه كلاماً سنذكره قال ابو حامد الغزالی فى كتاب الاحياء...)

بعد در حدود دو صفحه، دیدگاههای غزالی را نقل می کند و سپس می نویسد:

(فجعل الفقه ملحقا بعلم الدنيا و ألحق الفقهاء بعلماء الدنيا و بين ذلك بيان تفصيلي يطول ذكره من اراد ان يطلع عليه فليراجع.)^{۱۹}

پس دانش فقه را ملحق به دانش دنیا و فقها را به دانشمندان دنیا کرده و به شرح آن را بیان کرده است که ذکر آن در این جا طولانی می شود، هرکه خواست به کتاب غزالی مراجعه کند.

و همچنین در شرح حدیث ۶۶، از باب دوم کتاب عقل سخنانی از غزالی نقل می کند:

(و ذكر الغزالي في كتاب الاحياء انه سأل رجل عن الحسن البصري عن شيء فأجابه فقال ان الفقهاء يخالفونك فقال الحسن ثكلتك امك هل رأيت فقيهاً بعينك ائماً الفقيه الزاهد في الدنيا الراغب في الآخرة البصير بدينه المداوم على عبادة ربه...) (شخصی از حسن بصری چیزی پرسید، او جواب داد. پرسش گر به حسن گفت: فقیهان با تو مخالفند.

حسن جواب داد: مادرت به عزایت بنشیند، آیا به چشم خود فقیهی را دیده ای؟ فقیه کسی است که به دنیا بی اعتنا باشد، راغب به آخرت، در دینش بینا و همیشه در عبادت پروردگارش باشد.

وی همچنین در شرح حدیث ۲۰۶ کافی ابتدا چنین می نویسد:

(الذي ذكره (ع) من صفة الفقيه الحقيقي من كونه زاهداً في الدنيا راغباً في الآخرة كانه اشارة الى ثمرة الفقه فاصله العلم بالله و ملائكته و كتبه و رسله و اليوم الاخر علماً يقيناً.)^{۲۰}

آنچه امام (ع) ذکر فرموده در باب صفت فقیه واقعی، از این که وی باید زاهد در دنیا باشد و مایل به آخرت، گویا اشاره ای است به ثمره فقه، چون اصل فقه، علم به خدا و فرشتگان و کتابهای آسمانی و پیامبران و روز جزاست.

در ادامه سخنان غزالی را در باب فقه و فقیهان نقل می کند.

در تفسیر، ملاصدرا چند صفحه از سخنان غزالی نقل می کند که درباره دانشهای دنیوی و اخروی است، یکی از دانشهای دنیوی را فقه متداول می داند.

(فاعلم ان اقرب ما يتكلم الفقيه فيه من الاعمال التي هي اعمال الآخرة ثلاثة: الاسلام و الصلوة و الحرام و الحلال فاذا تأملت منتهى نظرالفقيه فيها علمت انه لا يتجاوز حدودالدنيا الى الآخرة فاذا عرفت الامر في هذه الثلاثة ففي غيرها اظهر.)^{۲۱}

بدان که نزدیک ترین کردار به کردار آخرت که فقیه از آن سخن می گوید، سه چیز است: اسلام، نماز و حلال و حرام. ولی هنگامی که تأمل کنی سرانجام دیدگاه فقیه را دریابی که از دنیا تجاوز نمی کند. وقتی وضعیتی این سه مسأله این گونه باشد، وضعیتی بقیه روشن تر است.

ملاصدرا پس از نقل سخنان غزالی، می نویسد:

(انتهى ملحظ ما ذكره في هذاالمقام تأييداً لما نحن بصدد من تحقيق المرام و ازالة الشكوك و الاوهام عن ضميرالطلبة ممن سلمت فطرته من اللجاج و التعند و التعصب للاقوام دون المطرودين من باب دارالسلام و من حق القول عليهم من الله ذي الجلال و الاكرام.)^{۲۲}

خلاصه آنچه را که در این مقام ذکر کرده بود، پایان یافت که تأییدی است بر آنچه ما در مقام بیانش بودیم که عبارت بود از محقق شدن هدف ما و از بین بردن شک و وهم از نهاد جوینده دانشی که فطرتش از لجاجت و کینه توزی و تعصب نسبت به دیگران سالم است، نه کسانی که از دارالسلام طرد شده اند و ازسوی خداوند صاحب جلال و اکرام عذاب بر آنها واجب شده است.

در رساله سه اصل همین بحثها را می آورد، ولی اسم غزالی را نمی برد و می نویسد:

(چنانچه بعضی از دانایان بدان به روشنی پرداخته اند، در زمانهای پیش، لفظ فقه را اطلاق می کرده اند بر علم طریق آخرت و معرفت نفس و دقائق آفات و مکاید و امراض وی و تسویلات و غرور شیطانی و اعراض از لذات دنیا و اغراض نفس و هوا و مشتاق بودن به نعیم آخرت و لقای پروردگار و خوف داشتن از روزشمار، ولی اکنون پیش طالبان علمان این زمان فقه عبارت است از: استحضار مسائل طلاق و عتاق و لعان و بیع و سلم و رهنات و مهارت در قسمت مواریث و مناسخات و معرفت حدود و جرائم و تعزیرات و کفارات و غیر آن.) ۲۳

در تفسیر ج ۲ بحث از واژگانی می کند که ابتدأ دلالت بر دانشهای حقیقی می کرده و سپس بر مردم مشتبه شده است و در این مورد، پنج واژه را ذکر می کند که عبارتند از فقه، علم، توحید، تذکر و حکمت. مطالبی در باب این واژگان از غزالی نقل می کند و می نویسد: (نحن ایضاً نقتفی کلامه فی هذا الفصل.) ۲۴

۵. در بحث وحدت وجود:

از جمله مقوله های مهم دیگری که ملاصدرا در جاهای بسیار از کتابهای خویش، مطالبی از غزالی راجع به آن نقل می کند، وحدت وجود است. گرچه قهرمان این بحث، در بین اندیشه وران مسلمان محیی الدین عربی است، ولی فضل تقدّم با غزالی است.

صدرالمُتألهین در بحث اثبات کثرت در حقایق امکانی می نویسد:

(و من النصوص علی (اتصاف الموجودات بالکثرة لحقیقة الغیرالمنافیة للوحدة الحقیقة کلام صاحب الاحیاء بعد ذکرالمراتب الثلاثة فی التوحید حیث قال: والمرتبة الرابعة فی التوحید ان لا یری فی الوجود الا واحداً و هو مشاهدة الصدیقین و یسقیه الصوفیة الفناء فی التوحید لانه من حیث لا یری الا واحداً لا یری نفسه ایضاً بمعنی انه فنی عن رؤیة نفسه فان قلت کیف یتصور ان لا یشاهد الا واحداً و هو یشاهد السماء و الارض و سائرالاجسام المحسوسة و هی کثیرة فاعلم ان هذا غایة علوم المکاشفات و ان الموجود الحقیقی واحد و ان الکثرة فیه فی حق من یفرق نظره والموحد لا یفرق نظره رؤیة السماء و الارض و سائر الموجودات بل یری الكل فی حکم الشیئی الواحد و...) ۲۵

از جمله متنهایی که روشن گر این نکته است: موصوف شدن موجودات به کثرت حقیقی ناسازگاری با وحدت حقیقی ندارد، سخن صاحب احیاءالعلوم است. بعد از بیان مراتب سه گانه توحید می گوید: مرتبه چهارم در توحید آن است که در هستی جز یکی را نبیند و این شهود صدیقین است و صوفیه فانی در توحید هم آن را می نوشتند. آنان از آن جهت که جز یکی نمی بینند خویشتن را نیز نمی بینند؛ یعنی از دیدن خویش هم فانی اند اگر بگوییم که چگونه تصوّر می شود که جز یکی نبینند در حالی که آسمان و زمین و دیگر اجسام محسوس را می بینند و اینها هم که کثیرند؟ گوییم که: بدان! نهایت دانشهای مکاشفه ای این است که موجود حقیقی یکی است و کثرت در حق کسی است که دیدش متفرّق است، ولی موحد نظرش متفرّق نیست، او آسمان و زمین و دیگر موجودات را یک چیز می بیند.

ملاصدرا در پایان سخنان غزالی، سخنی دارد به این شرح:

(اما اورد ناکلام هذا البحر القمقام الموسوم عندالانام بالامام حجةالاسلام لیكون تلیین القلوب السالکین مسلک اهل الايمان و دفعاً لما یتوهمه بعض منهم ان هذاالتوحید الخاص مخالف للعقل و الشرع.) ۲۶

همانا سخن این دریای عظیم – که نزد مردم به حجةالاسلام موصوف است – را نقل کردیم تا نرم کننده دلهای راهیان راه اهل ایمان باشد و از بین برنده گمان کسانی باشد که می پندارند این توحید خالص مخالف عقل و شرع است.

نکته ای که جای درنگ دارد این است: افزون بر این که غزالی سخن از وحدت وجود گفته و کثرات را به وحدت باز گردانده است و این مورد پذیرش ملاصدرا نیز هست، آنچنان خود غزالی در بین جامعه به پیروی از شریعت موصوف است، که نقل سخن او پندار کسانی را که توحید خالص را مخالف شرع می پندارند از بین می برد، یعنی هر کس سخن غزالی پیرو شریعت را ببیند از گمان بدش نسبت به عرفایی که سخن از وحدت وجود گفته اند کاسته می شود یا از بین می رود.

اما این که چرا ملاصدرا از سخن غزالی می خواهد این نتیجه را بگیرد که نقل سخن او گمان کسانی را که می پندارند توحید خالص مخالف عقل است از بین می برد معلوم نیست.

او در تفسیر آیه (کلّ شیئی هالک الا وجهه) نیز بیانی از غزالی در باب وحدت وجود می آورد در توصیف موحدان حقیقی:

(و رأوا بالمشاهدة العيانة ان لا موجود الا الله و ان كلّ شیئی هالک الا وجهه لا انة يصیر هالکاً فی وقت من الاوقات بل هو هالک ازلّاً و ابداً لا يتصور الا كذلك فانّ کل شیئی اذا اعتبر ذاته من حیث هو فهو عدم محض.) ۲۷

آنان آشکارا می بینند که موجودی غیر از خداوند نیست و همه چیز نابود است جز وجه خدا نه این که موجودات [غیر از خداوند] نابود می شوند در زمانی از زمانها، بلکه همیشه نابود بوده اند و خواهند بود و غیر از این هم تصوّر نمی شود؛ چراکه هر چیزی در ذات خود چیزی جز نیستی نیست.

و در کتاب ایقاز النائمین یادآوری می کند:

(و فی کلام المحققین اشارات واضحه بل تصریحات لطيفة بعدمیة الممكنات ازلّاً و ابداً و کفاک فی هذا الامر قوله تعالى کلّ شیئی هالک الا وجهه.) ۲۸

و بعد از این عبارت سخن غزالی را که در اسفار نقل نموده بیان می کند و در جای دیگری از همین کتاب سخن غزالی را در تفسیر آیه (الله نور السموات و الارض) یادآور می شود:

(قال المحقق محمد الغزالی فی مشکوة الانوار فی تفسیر قوله تعالى الله نور السموات و الارض مما عرفت انّ النور یرجع الی الظهور و الابصار و مراتبه فاعلم انه لا ظلمة اشدّ من کتم العدم لان المظلم سمی مظلماً لانه لیس للابصار الیه وصول اذ لیس المبصر موجوداً للمبصر مع انه موجود فی نفسه... فالموجود هو الله تعالى.) ۲۹

محمد غزالی محقق در کتاب مشکوة الانوار در تفسیر آیه الله نور السموات و الارض می گوید: از نکته هایی که شناختی این است که نور به ظهور و دیدن و مراتب آن باز می گردد، پس بدان که هیچ تاریکی شدیدتر از نیستی نیست، چون تاریکی را تاریکی نامیده اند، زیرا دیدن را بدان راهی نیست چون شیئی دیدنی برای دیدن موجود نیست، با این که شیئی فی نفسه موجود است... پس موجود فقط خداوند متعال است.

۶. در بحث نظام احسن:

بحث نظام احسن نیز از مباحثی به شهادت می رود که ملاصدرا از غزالی اثر پذیرفته است. ملاصدرا می نویسد:

(لا شبهة لاحد من اهل التحقيق - حسب ما یجئ شرحه - فی ان نظام العالم علی هذا الوجه اشرف النظمات الممكنة و اکملها و افضلها بحيث لا یتصور فوقه نظام اخر وهذا ثابت عند الكل... و هذا مما ذکره الغزالی فی بعض کتبه و نقل عنه الشیخ الکامل محیی الدّین العربی فی الفتوحات المکیة و استحسنة و هو کلام برهانی.) ۳۰

شکی برای اهل تحقیق (چنانچه شرح آن خواهد آمد) نیست که نظام عالم به این گونه ای که هست.

شریف ترین و کامل ترین و برترین نظام ممکن است و برتر از آنچه که هست نظام دیگری قابل تصوّر نیست. این در نزد همه ثابت است. این از مطالبی است که غزالی در برخی از کتابهایش یاد کرده و محیی الدّین عربی هم این مطلب را از غزالی نقل نموده و آن را نیکو شمرده است و این کلامی است برهانی.

چنانچه ملاحظه می شود مسأله نظام احسن را غزالی طرح کرده و قبل از ملاصدرا محیی الدّین برترین چهره عرفان نظری در جهان اسلام آن را از غزالی گرفته و به عنوان سخنی نیکو، آن را هم می ستاید و هم می پذیرد و ملاصدرا هم سخن را می پذیرد و اظهار می دارد: سخن خطابی و شعری نیست، بلکه سخنی است برهانی. پیش از ملاصدرا و پس از محیی الدّین، قطب الدین شیرازی در شرح حکمت اشراق همین مطلب را یاد کرده است:

(هذا مما ذکره الغزالی فی بعض کتبه و نقل عنه الشیخ الکامل محیی الدین و استحسنة و هو حسن.) ۳۱

شاید عبارتی که ملاصدرا در اسفار آورده که (نقل عنه... بعینه) از شرح حکمة الاشراق گرفته باشد.

و در جای دیگر در جلد هفتم اسفار همین مطلب را با عبارت دیگری از محیی الدّین نقل می کند:

(قال الشيخ الكامل المحقق محیی الدین الاعرابی فی الفتوحات المکیة اعلم ان العالم خلقه الله فی غاية الاحکام و الاتقان کما قال الامام ابو حامد الغزالی من انه لم یبق فی الامکان ابداع من هذا العالم.)^{۳۲}

محیی الدین عربی در فتوحات مکیه می گوید: بدان! عالم را که خداوند در نهایت اتقان و استحکام آفریده است، چنانچه غزالی گفته: بهتر از این عالم امکان ندارد.

۷. در بحث معاد:

در اسفار در بحث از گوناگونی مراتب مردم در درک امر معاد و تفاوت مقامهای ایشان، ابتدا به نقد دیدگاه افلاطون و پیروان او می پردازد که صور محسوسی که در زبان شرع آمده، تفسیر به صور عقلیه می کنند که در جهان عقول محض تحقق دارد. آن گاه سخن غزالی را نقل می کند که جمیع اقسام جزا ممکن است و جایز است که همه اقسام آن هم وجود داشته باشد و به طور کامل سخن غزالی را می پذیرد، گرچه در ادامه بحث پا را فراتر نهاده و دیدگاه راسختن در عرفان را می پذیرد، ولی در مرحله پایین تر دیدگاه غزالی را پذیرفته و نقدی هم متوجه آن نساخته است.^{۳۳} و همچنین در بحث جدایی روح از بدن اظهار می دارد:

(قال الشيخ الغزالی ان الروح اذا فارقت الابدان تحمل معها القوة الوهمية بتوسط النطقية فتكون حنیئاً مطلعة للمعانی المحسوسة لان تجردها من هیأة البدن غیر ممکن و هی عند الموت شاعرة بالموت و بعد الموت متخیلة نفسها مقبورة و يتصور جمیع ما كانت تعتقده حال الحیاة و تحس بالثواب و العقاب فی القبر و هذا کلام صحیح برهانی.)^{۳۴}

غزالی می گوید: روح هنگامی که از بدن جدا شد، حمل می شود با آن و به توسط قوه نطقیه، قوه وهمیه و سپس در این هنگام از معانی محسوسی هم آگاه است، چون تجردش از چگونگی بدن ممکن نیست و در وقت مرگ بدان آگاه است و بعد از مرگ در قبر قرار گرفتن را تخیل می کند و همچنین تمام آنچه را که در این جهان بدان معتقد بود، تصور می کند و پاداش نیک و بد را در قبر احساس می کند و این گفته ای است برهانی و درست.

در رساله الحشریه، در بحث از حقانیت عذاب قبر سخن غزالی را ذکر می کند و می پذیرد.^{۳۵}

بنابراین، باتوجه به مطالبی که در نوشته های ملاصدرا وجود دارد، بدون هیچ توسلی به تحلیلهای بدون سند، ملاحظه می شود که وی در بسیاری از مسائل وامدار غزالی است. از بحث مبدء گرفته تا مباحث معاد از مباحث قرآنی تا مباحث اخلاقی از علوم نقلی تا علوم عقلی، در همه جا از او استفاده کرده و خود نیز به طور کامل بدان اعتراف دارد، بویژه آنچه که در ستایش غزالی در کتاب مفاتیح الغیب بیان کرده، در این زمینه یادکردنی است. و البته به هیچ روی از بزرگی و والایی او کاسته نمی شود، چراکه غیر از کسانی که دانشهای آنان لدنی است و بی واسطه مطالب را از غیب دریافت می کنند، دیگران همیشه وامدار افراد پیش از خود هستند و خواهند بود.

پی نوشت ها:

۱. رسائل فلسفی/ ۱۸۴.

۲. رساله نوریه در عالم مثال، مقدمه/ ۴۱. استاد آشتیانی در کتاب شرح حال و آراء فلسفی ملاصدرا عباراتی چند در نقد غزالی بیان می کند که به نظر می رسد از طغیان قلم بوده است. از این روی در صفحه ۷۹ رساله نوریه در عالم مثال می نویسد: (نگارنده حقیر به این مرد بزرگ در یکی از آثار خود جسارت کرده است و اکنون جای آن دارد که جداً عذر بخواهد).

۳. تفسیر ملاصدرا، ج ۱/ ۷۳-۷۴.

۴. فصلنامه معارف، سال اول، ش ۳/ ۶۱.

۵. کسر اصنام الجاهلیة مقدمه/ ۱۶؛ ج ۱/ ۶۴۴.

۶. History of islamic philosophy

۷. مفاتیح الغیب / ۶۹ .

۸. مفاتیح الغیب / ۶۹-۷۳; احیاء العلوم، غزالی، کتاب اسرار تلاوة القرآن باب رابع فی فهم القرآن و تفسیره بالرأی من غیر نقل / ۱۳۴-۱۳۸.

۹. تفسیر ملاصدرا، ج ۴ / ۱۷۲.

۱۰. شرح اصول کافی، ج ۳ / ۲۰. فیض کاشانی همین مطلب را در کتاب وافی از غزالی نقل می کند، به این عبارت: (قال بعض المنسویین الی العلم) وافی ج ۴ / ۵۹. ولی در کتاب علم الیقین، ج ۱ / ۳۲، می نویسد: قال بعض العلماء.

۱۱. مفاتیح الغیب / ۱۵۸; احیاء العلوم / ۱۳۹۲، چاپ استانبول.

۱۲. مفاتیح الغیب / ۲۱۳-۲۱۷; احیاء العلوم / ۱۴۱۶ - ۱۴۲۱ و در باب شرح عجایب قلب / ۷۲-۷۷.

۱۳. مفاتیح الغیب / ۹۷-۹۸.

۱۴. اسفار، ج ۱ / ۲۲۷.

۱۵. مبدأ و معاد / ۲۹۷، چاپ سنگی.

۱۶. تفسیر ملاصدرا، ج ۳ / ۲۸۲.

۱۷. شرح اصول کافی / ۱۴۹، چاپ سنگی.

۱۸. محجة البیضاء، ج ۱ / ۵۶-۶۰ .

۱۹. شرح اصول کافی، ج ۲ / ۱۸-۱۹.

۲۰. همان / ۳۷۹.

۲۱. تفسیر ملاصدرا، ج ۲ / ۶۷.

۲۲. همان / ۷۱.

۲۳. رساله سه اصل / ۷۸.

۲۴. تفسیر ج ۲ / ۶۵-۷۱.

۲۵. اسفار، ج ۲ / ۳۲۳-۳۲۶.

۲۶. همان / ۳۲۶.

۲۷. همان / ۳۴۲.

۲۸. ایقاظ النائمین / ۱۵.

۲۹. همان / ۲۳.

۳۰. اسفار، ج ۷ / ۹۱.

۳۱. شرح حکمة الاشراق / ۵۲۰.

۳۲. اسفار, ج ۷ / ۱۸۱.

۳۳. همان, ج ۹ / ۱۷۳.

۳۴. همان, ج ۸ / ۳۲۰.

۳۵. مجموعه رسائل فلسفی / ۲۳۹.